

قدرت نرم در گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

دکتر زهره پوستین‌چی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۴/۲

فصلنامه آفاق امنیت / سال سوم / شماره هفتم - تابستان ۱۳۸۹

چکیده

انقلاب اسلامی ایران شکل جدیدی از معادله قدرت را در سیاست بین‌الملل ایجاد کرد که براساس شاخص‌ها و نشانه‌های ایدئولوژیک و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی سازماندهی شد. از سوی دیگر، بسیاری از شاخص‌ها و نشانه‌های امنیت‌سازی در ایران واکنشی به تهدیدهای بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی است. به این ترتیب، گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از یک سو به شاخص‌ها و نشانه‌های ساختاری-ایدئولوژیک آن مربوط می‌شود و از سوی دیگر می‌توان آن را واکنشی به تهدیدهای متنوع امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران دانست.

این مقاله شاخص‌های مربوط به امنیت‌سازی از طریق «گفتمان مقاومت» را مورد توجه قرار می‌دهد. این گفتمان یکی از شاخص‌های قدرت‌سازی در برابر تهدیدها تلقی می‌شود. گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدهای متنوع از شاخص‌های قدرت نرم بهره می‌گیرد. در واقع، گفتمان مقاومت نمادی از قدرت نرم در روند امنیت‌سازی در مقابله با تهدیدهای امنیتی محسوب می‌شود.

از آنجا که گفتمان امنیت ملی ایران ماهیتی نامتقارن دارد، باید آن را در قالب «عدم تقارن فرهنگ‌محور» ارزیابی کرد. این رهیافت توسط نظریه‌پردازانی مانند کیگان و هانتینگتون ارائه شده است. براساس این رهیافت، هر کشور و نظام سیاسی برای خود تصویر ذهنی خاصی از تهدید و امنیت دارد و براساس شاخص‌های فرهنگی و هویتی خود با تهدیدها مقابله می‌کند. این مسأله بر «تمایز کشورها» در رفتار امنیتی و راهبردی تأکید دارد. در این مقاله رابطه بین قدرت نرم و کنش عدم تقارن فرهنگ‌محور برای مقابله با تهدیدها در سیاست امنیتی ایران مورد توجه و تحلیل قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی:

قدرت نرم، گفتمان امنیت ملی، امنیت نامتقارن، انسجام ایدئولوژیک، هویت‌گرایی، گفتمان انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)

۱. دکترای روابط بین‌الملل و مدرس دانشگاه



مقدمه

امنیت ملی ضرورت اجتناب‌ناپذیر تمام کشورها در حوزه سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود؛ به خصوص امنیت‌سازی برای کشورهای انقلابی کاری دشوار، پرمخاطره و پرهزینه است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شاهد ظهور نشانه‌های مختلفی از تهدیدهای امنیت ملی بوده‌ایم. طبعاً برای مقابله با چنین وضعی، کشورها به شکل جدیدی از گفتمان امنیتی نیاز دارند تا با تهدیدهای فرارو مقابله کنند.

از آنجا که تهدیدهای امنیت ملی ایران متنوع و چندجانبه است، گفتمان امنیت ملی باید براساس شاخص‌هایی با ماهیت نرم‌افزاری و براساس قالب‌های هویتی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران سازماندهی شود. در این مقاله از رهیافت سازه‌انگاران برای تبیین چگونگی مقابله با تهدیدها و نیز گفتمان‌سازی امنیت ملی استفاده می‌کنیم. چنین رهیافتی زمینه‌های لازم را برای بهره‌گیری از گفتمان قدرت نرم به منظور خنثی‌سازی و مقابله با تهدیدها به وجود می‌آورد.

نشانه‌های تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در اقدامات گروه‌های ضد ساختاری (ضد انقلاب داخلی)، کشورهای معارض منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ دیده می‌شود. شایان ذکر است براساس شاخص‌های تهدید خوشه‌ای، سطوح مختلف تهدید در مقابله با شکل‌بندی‌های ساختاری جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده و در نتیجه، زمینه‌های لازم را برای تولید گفتمان امنیت ملی براساس شاخص‌های نرم‌افزاری فراهم کرده است. این روند را می‌توان در ارتباط با گروه‌های مختلف تهدیدکننده مورد توجه قرار داد. گفتمان قدرت نرم برای امنیت‌سازی در مقاطع مختلف، به ویژه در مقابله با تهدیدهای شکل‌گرفته از سوی عراق، علیه

جمهوری اسلامی ایران به کار رفت. (Adler, 1997: 321)

با توجه به مؤلفه‌های یادشده می‌توان تأکید کرد جنگ‌های منطقه‌ای سبب تشدید منازعات داخلی می‌شوند و از سوی دیگر، به افزایش مداخله قدرت‌های بزرگ در امور داخلی کشورهای درگیر می‌انجامند. به عبارت دیگر، هر جنگ و منازعه‌ای زمینه تشدید تهدیدهای امنیت ملی کشورها را فراهم می‌سازد و مطالبات سیاسی نیروهای اجتماعی را افزایش و ضریب توان رویارویی با تهدیدهای ترکیبی را کاهش می‌دهد. این مسأله بیانگر تأثیر فضای منازعه‌آمیز در شرایط و شاخص‌های امنیتی کشورهای درگیر تلقی می‌شود.



سؤال اصلی این مقاله بر چرایی و دلایل مطلوبیت گفتمان امنیت ملی ایران در برخورد با تهدیدهای فروملی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید دارد. برای تبیین این مسئله باید به شاخص‌ها و نشانه‌های گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران توجه کرد. این شاخص‌ها عناصر تشکیل‌دهنده گفتمان ایران در مقابله با تهدیدها هستند. زمانی که تهدیدها ماهیت خوشه‌ای و متنوع داشته باشند، گفتمان امنیت ملی ایران از یک سو، معطوف به اقدامات نامتقارن در برابر بازیگران تهدیدکننده است و از سوی دیگر، باید آن را براساس قالب‌های هویتی انقلاب ایران بررسی کرد. به این ترتیب، الگوی تحلیلی- مفهومی این مقاله براساس پیوند شاخص‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با الگوی عدم تقارن فرهنگ‌محور تبیین شده است.

فرضیه مقاله طبق رهیافت «انسجام اجتماعی- ایدئولوژیک»^۱ آنتونی گیدنز تنظیم شده است. بر این اساس، فرضیه مقاله بر این موضوع تأکید دارد که گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ماهیت نامتقارن و فرهنگ‌محور دارد. دیگر اینکه فرآیند کنترل تهدیدها و امنیت‌سازی از طریق گسترش نمادهای هویتی و انسجام اجتماعی در قالب «گفتمان انقلاب اسلامی و امام» در حوزه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی انجام گرفته است. تمام مؤلفه‌های یادشده نشان می‌دهد گفتمان قدرت نرم و پیوند آن با شاخص‌های امنیت نامتقارن فرهنگی، محور اصلی گفتمان امنیتی ایران برای مقابله با تهدیدهاست.

چارچوب نظری- تحلیلی این مقاله براساس پیوند دو موضوع انسجام اجتماعی- ایدئولوژیک برای مقابله با تهدیدها و عدم تقارن فرهنگ‌محور در ساختار سیاسی- اجتماعی جمهوری اسلامی ایران تنظیم شده است. چارلز دانلپ در تبیین جنگ نامتقارن و ساختار فکری غرب می‌گوید کشورهای انقلابی در مناطق پیرامونی عموماً برای مقابله با تهدیدهای ناشی از کنش قدرت‌های بزرگ از عدم تقارن‌های فرهنگ‌محور خود استفاده می‌کنند؛ در حالی که بزرگ‌ترین خطای آمریکا این است که «دیگران باید همانند ما باشند». کشورهای انقلابی بیش از آنکه به آمریکا شباهت داشته باشند، با آنان تفاوت دارند. آنان براساس گرایش‌های ارزشی خود عمل می‌کنند. بنابراین، ایران برتری نسبی خود را در برابر آمریکا و غرب نه در فناوری بلکه در روح و اراده جمعی ملت خود می‌بیند. انسجام اسلامی، عدم تقارن

محسوب می‌شود که به جمهوری اسلامی معنا می‌دهد و کنش امنیتی ایران براساس چنین رویکردی شکل گرفته است. (دانلپ، ۱۳۸۵: ۱۳-۸)

برای پیوند دو موضوع انسجام اجتماعی- ایدئولوژیک و عدم تقارن فرهنگ‌محور تلاش شده است تا نخست، شاخص‌های انسجام اجتماعی- ایدئولوژیک تبیین شود. مؤلفه‌های یادشده زمینه‌سازی اندیشه و کنش مقاومت در برابر تهدیدهای امنیتی را فراهم می‌سازد. دوم، نشانه‌های مقاومت در برابر تهدیدهای امنیتی مشخص شوند. این نشانه‌ها مبتنی بر عدم تقارن فرهنگ‌محور در جمهوری اسلامی ایران است. سوم، شاخص‌ها در گفتمان قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی بیان شوند.

۱. برسازي اندیشه و کنش مقاومت در فرآیند مقابله با تهدیدها

مقابله با تهدیدها در فضای نامتقارن نیازمند انسجام ایدئولوژیک- هویتی است. از این رو، اندیشه سیاسی زیربنای قدرت مقاومت به شمار می‌رود. مقاومت در عصر فرامدرن انعکاس قدرت ملی است. بنابراین، امنیت‌سازی زمانی ایجاد می‌شود که اندیشه و کنش مقاومت در فرآیند مقابله با تهدیدها شکل گیرد. تحقق این امر از طریق بازتولید هویت، فرهنگ مقاومت، اندیشه مقاومت، احیاگرایی اسلامی و عدالت‌گرایی ایدئولوژیک حاصل می‌شود. هر یک از مصادیق یادشده می‌تواند زیرساخت‌های اندیشه و کنش مقاومت برای امنیت‌سازی در ایران را تحقق بخشد. انقلاب اسلامی ایران، «اندیشه مقاومت» را در فرهنگ سیاسی ایران برسازي کرد. این امر نشان می‌دهد همواره جلوه‌هایی از اندیشه و «فرهنگ مقاومت» در ساختار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران وجود داشته است. زمانی که بین ساختار سیاسی و فرهنگ اجتماعی تمایز وجود داشته باشد، امکان ظهور و عملیاتی شدن نشانه‌های هویتی و فرهنگی امکان‌پذیر نیست. از این رو، هرگونه مشروعیت‌سازی ساختاری به عنوان زیربنای کنش مقاومت، نیازمند همبستگی گروه‌های اجتماعی و نظام سیاسی است. (Onuf, 1989: 16)

به عبارت دیگر، باید بین نشانه‌های سازنده «قواعد تکوینی»، با شاخص‌های ساختاری تشکیل‌دهنده «قواعد تنظیمی»، جلوه‌هایی از هماهنگی و همگونی به وجود آید. این روند در دوران پس از انقلاب اسلامی شکل گرفته و به تدریج از تحرک،



کنش‌گری، ابتکار و نقش‌آفرینی بیشتری در حوزه سیاست بین‌الملل برخوردار شده است. تحقق چنین فرآیندی بدون برسازی نشانه‌های زبانی و مفهومی نهفته در فرهنگ سیاسی ایران امکان‌پذیر نخواهد بود.

الف) واکنش به توطئه و تهدیدهای نهفته قدرت‌های بزرگ

در ذهنیت و ادراک ایرانیان همواره جلوه‌هایی از تهدید نهفته و توطئه قدرت‌های بزرگ علیه ساختار سیاسی و اجتماعی ایران وجود دارد. این ادراک، در حوزه تحلیل گروه‌های اجتماعی نسبت به یکدیگر نیز مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر، «احساس تهدید» بخشی از واقعیت ذهنی- ادراکی جامعه ایرانی است که در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی عینیت بیشتری یافته است. افزایش مطالبات گروه‌های سیاسی، تحرک و مشارکت فزاینده نیروهای سیاسی و ظهور برخی تهدیدهای منطقه‌ای- بین‌المللی در زمره عوامل تشدیدکننده چنین نشانه‌هایی است. (والتون و ویجانیدرا، ۱۳۸۷: ۲۷۰)

در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نیروهای اجتماعی در ایران بر «ادراک معطوف به تهدید» و بهره‌گیری از «نظریه توطئه»^۱ تأکید بیشتری کردند. واکنش آنان به جنگ و هم‌چنین احساس درونی جامعه ایرانی در برخورد با قدرت‌های بزرگ در چنین فضای ادراکی- تحلیلی شکل گرفته است. تجربه جامعه ایران از مداخله مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های بزرگ در موضوعات سیاسی و امنیتی ایران نشانه چنین ادراکی است. برای مثال، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت مصدق، در ذهنیت ایرانیان یکی از نشانه‌های تهدید و توطئه دائم قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود. (Kinzer, 2003: 22)

ب) باز تولید هویت مقاومت براساس آموزه‌های دینی در فرهنگ سیاسی ایران
هویت مقاومت زمانی شکل می‌گیرد که کشورها در وضعیت خیزش سیاسی در برابر شرایط ناعادلانه قرار داشته باشند. نشانه‌های هویت مقاومت در زیرساخت‌های فرهنگ سیاسی ایرانی وجود دارد. انقلاب اسلامی ایران چنین شاخص‌هایی را بازتولید و برسازی کرد. زمانی که تهدیدهای متراکم فراروی امنیت ملی جمهوری



اسلامی ایران شکل گرفت، جامعه ایران در وضعیت واکنش به شرایط تهدید قرار گرفت. این روند نشانه‌هایی از «احیاگرایی اسلامی» را شکل داد. طبعاً چنین فرآیندی تحت تأثیر جلوه‌هایی از فرهنگ سیاسی ایرانی و ظهور تهدیدهای متنوع قرار داشته است. (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۲۷۲)

براساس شاخص‌های فرهنگ سیاسی و ایدئولوژیک ایران، هویت مقاومت به وجود آمد. این هویت دارای برخی نمادهای فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیک بوده است. هویت مقاومت در حمله نظامی عراق به جمهوری اسلامی و ظهور تهدیدهای ترکیبی علیه امنیت ملی ایران گسترش بیشتری یافت. بسیاری از تحلیلگران معتقدند هویت مقاومت در ایران همواره براساس آموزه‌های دینی و اسطوره‌های ناشی از «نهضت عاشورا» شکل گرفته است. (فولر، ۱۳۸۴: ۲۹۱)

این مسئله نشان می‌دهد نشانه‌های دینی فرهنگ سیاسی ایران در چارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران که ماهیت ایدئولوژیک دارد، از کارآمدی و مطلوبیت بیشتری در مقایسه با دوران قبل برخوردار شده است. واژه‌هایی که امام خمینی (ره)، به عنوان رهبر انقلاب اسلامی ایران، علیه آمریکا به کار گرفتند، نشان داد که می‌توان تضادهای نهفته در فرهنگ سیاسی و ایدئولوژیک ایران در قبال قدرت‌های بزرگ را در قالب اندیشه‌های دینی و ساختار انقلابی برسازی کرد. (Bourdieu, 1990: 39)

طبعاً چنین فرآیندی نمی‌تواند مورد توجه همه‌جانبه تحلیلگران و استراتژیست‌های آمریکایی قرار گیرد. آنان عموماً مبانی تحلیلی و ادراکی خود را در قالب رهیافت‌های رئالیستی تنظیم می‌کنند. در حالی که نشانه‌های مقاومت فرهنگی سیاسی ایران را که در برابر تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آمده است، می‌توان نمادی از احیاگرایی ایدئولوژیک در چارچوب فرآیندی دانست که هویت مقاومت شکل می‌گیرد.

جهت‌گیری این هویت در برابر مداخله‌گرایی قدرت‌های بزرگ، به ویژه ایالات متحده آمریکا قرار دارد. در این فرآیند شاخص‌های فرهنگی- ایدئولوژیک، زمینه کنش اجتماعی معطوف به مقاومت در برابر تهدیدها را فراهم می‌سازند. تا زمانی که تهدیدهای متنوع فراروی فضای سیاسی، اجتماعی و ادراکی جامعه ایران وجود داشته باشند، چنین نشانه‌هایی در قالب هویت مقاومت

بازتولید می‌شوند. (Mashayekhi, 1998: 35)



به این ترتیب، قالب‌های ایدئولوژیک زمانی در رفتار سیاسی جامعه ایران از اهمیت بیشتری برخوردار شد که جلوه‌هایی از خصومت و رویارویی آمریکا به گونه‌ای مستقیم و غیرمستقیم علیه ایران به کار رفت. دشمنی و خصومت زمینه‌ساز تولید تضادهای سیاسی-ایدئولوژیک ایران و جهان غرب را در قالب آموزه‌های جدید فرهنگ سیاسی ایران که مبتنی بر قدرت مقاومت بوده است، به وجود آورد. فولر در تبیین چنین موضوعی تأکید دارد: «بدون داشتن درک دقیق از آنچه به لحاظ فرهنگی و روان‌شناختی در ایران اتفاق می‌افتد، آمریکایی‌ها برای فهم حرکت بعدی خود از این هم ضعیف‌تر خواهند بود... غرب به ویژه مسحور پدیده آیت‌الله خمینی بوده است. وی به مثابه چهره مهم و غیرمتعارف، نماد تمام نگرانی‌های عمیق غرب از اسلام رادیکال است. پس از جنگ جهانی دوم، وی تقریباً بیش از هر رهبر خارجی دیگری در آمریکا «دشمن» قلمداد می‌شد... ماهیت رفتار ایران، دست کم در عرصه عمومی، عمیقاً تحت تأثیر رویکرد و نگرش ایشان بوده است که آمریکا را با اصطلاحاتی خصمانه توصیف کرده و درجاتی از «شیطانیت» را به آن نسبت داده است.» (فولر، ۱۳۷۲: ۶-۷)

زمانی که هویت مقاومت ایرانی در برابر سیاست‌های تهاجمی و اقدامات تهدیدکننده آمریکا به وجود می‌آید، به این معناست که گروه‌های اجتماعی و رهبران سیاسی ایران هرگونه تهدیدی علیه امنیت ملی کشور را متوجه سیاست‌های عملی و مواضع سیاسی آمریکا می‌کنند. براساس چنین ادراک و روحیه‌ای که در نظام اجتماعی و فرهنگ سیاسی ایران وجود دارد، روندهای معکوس در فرآیند هویت مقاومت شکل می‌گیرد.

در چنین فرآیندی در ماه‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی که تهدیدهای مرکب علیه امنیت ملی ایران به وجود آمد، موج‌های ضد آمریکایی در نظام اجتماعی موجب تشدید هویت مقاومت شد. این مسئله نشان می‌دهد که به هر میزان آمریکایی‌ها فشار بیشتری علیه ساختار سیاسی و رهبران ایران اعمال کنند، موج‌های رفتار واکنشی با حجم بیشتری در برابر سیاست‌های کاربردی آمریکا یا سایر بازیگران به وجود می‌آید. (رایت، ۱۳۸۴: ۲۶۲)

در چنین وضعیتی، شاخص‌های فرهنگی-هویتی ناشی از ایدئولوژی انقلاب اسلامی بیش از گذشته تحت تأثیر مؤلفه‌های مداخله‌گرایانه آمریکا، بازیگران منطقه‌ای و



کارگزاران داخلی آنان قرار می‌گیرد. از این رو، نشانه‌هایی از «هویت مقاومت» و «قدرت مقاومت» شکل گرفته در برابر تهدیدهای مرکب علیه امنیت ملی ایران، عینیت می‌یابد. به این ترتیب، بازتولید قدرت ملی در شرایطی انجام می‌گیرد که هم تهدیدهای امنیت ملی وجود داشته باشد و هم مؤلفه‌های اجتماعی و ایدئولوژیک برای مقابله با چنین تهدیدهایی بسیج شود.

ج) عدالت‌گرایی هنجاری در هویت مقاومت

هویت مقاومت در دوران جدید نماد اصلی قدرت و امنیت محسوب می‌شود. کشورهایی که در شرایط تهدید قرار دارند، از طریق نشانه‌های مربوط به هویت مقاومت می‌توانند موقعیت خود را بازسازی کنند و موازنه قدرت را تغییر دهند. هویت مقاومت در ایران براساس نشانه‌هایی از جمله عدالت‌گرایی شکل گرفته است. نشانه‌های عدالت‌گرایی نه تنها در مذهب شیعه به عنوان یکی از اصول مذهب تلقی می‌شود، بلکه در آیین ایرانیان باستان نیز یکی از نشانه‌های کنش سیاسی شهروندان در برخورد با حاکمان مستبد و قدرت‌های مداخله‌گرا تلقی می‌شد.

بررسی فرآیندهای تاریخی ایران نشان می‌دهد بخش عمده‌ای از جنبش‌های اجتماعی ایرانی معطوف اهداف و رویکردهای عدالت‌جویانه بوده‌اند. زمانی که نشانه‌های بی‌ثباتی و فقدان امنیت شکل می‌گیرد، زمینه ظهور موج‌های سیاسی و اجتماعی عدالت‌گرا نیز فراهم می‌شود. این روند از سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز و با قرار گرفتن جمهوری اسلامی در معرض اقدامات نظامی عراق، تشدید شد. بنابراین، فرآیند امنیت‌سازی در برخی مقاطع تاریخی زندگی سیاسی ایرانیان براساس موج‌های عدالت‌گرا شکل می‌گیرد. چنین موج‌هایی را می‌توان محور اصلی تحرک نیروهای اجتماعی برای نیل به اهداف، هویت و امنیت ملی دانست. این روند در سال‌های مقاومت نظامی و دفاع مقدس از عینیت بیشتری برخوردار شد. (Ehteshami, 1990: 62)

در این دوران جامعه ایرانی اشتیاق بیشتری به پذیرش خطرهای ناشی از رویارویی و مقاومت در برابر تهدیدهای بیرونی پیدا کرد. تأثیرگذاری فرهنگ شیعی، اندیشه و روح ایرانی را برای پذیرش رنج و مصیبت آرمانی به منظور تحقق ساختار عادلانه آماده کرد. اگرچه این روند در دوران مختلف انقلاب اسلامی با ادبیات و جهت‌گیری



کاملاً متفاوتی برسازی شده است، چنین نشانه‌هایی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی که دارای ماهیت ایدئولوژیک است، در فرآیند جنگ تحمیلی تنوع و کارکرد بیشتری داشته است. (Halm, 1997: 61)

بنابراین، شاخص‌های عدالت در دهه ۱۳۶۰ (دوران دفاع مقدس)، با آنچه در «دوران سازندگی» (دهه ۱۳۷۰)، دوران تعامل سازنده و گفت‌وگوی تمدن‌ها (دوران ریاست جمهوری خاتمی) و دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد (عدالت اقتصادی) به وجود آمده، کاملاً متفاوت است. در هر یک از دوران‌های تاریخی ایران، جلوه‌هایی از عدالت‌گرایی وجود داشته است. تحولات مربوط به تاریخ و ساختار سیاسی انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد که عدالت‌گرایی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل‌بندی و نشانه‌های متفاوتی داشته است. (Hopf, 1998: 172)

علت اصلی تغییر در نشانه‌های عدالت‌گرایی منعکس در فرهنگ سیاسی ایران را می‌توان اولویت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، دفاعی و امنیتی دانست. در هر یک از دوران‌های تاریخی مربوط به انقلاب اسلامی ایران نشانه‌های خاصی از عدالت‌گرایی ظهور یافته و براساس آن جلوه‌هایی از گفتمان سیاسی و امنیتی نیز شکل گرفته است. هر یک از گفتمان‌ها را می‌توان نمادی از رویکرد عدالت‌گرایانه جامعه ایرانی در برخورد با مشکلات درون‌ساختاری و تهدیدهای بیرونی دانست. در عین حال می‌توان بر این مسئله تأکید کرد که هنجارگرایی ناشی از انقلاب اسلامی ایران توانست آرمان‌های نهفته در ذهنیت ایرانی را برای مقابله با تهدید بیرونی بسیج کند. (Menashri, 1990: 32)

۲. نشانه‌های مقاومت در برابر تهدیدهای امنیتی

شاخص‌ها و نشانه‌های مقاومت در برابر تهدیدهای امنیتی دارای مؤلفه‌ها و مصادیق عینی است. بدون چنین شاخص‌هایی نمی‌توان گفتمان امنیت‌سازی در فضای نامتقارن را شکل داد. مؤلفه‌های مقاومت در برابر تهدیدهای امنیتی ایران در موضوعاتی مانند عدم تقارن با قدرت‌های بزرگ، عدم تقارن با واحدهای محافظه‌کار منطقه‌ای، انسجام‌گرایی و مشروعیت‌سازی در ساختار داخلی نمود یافته است. تحقق چنین مؤلفه‌هایی را باید در قالب ایدئولوژی مقاومت و خودکفایی اقتصادی مورد توجه قرار داد.

نشانه‌های تهدید امنیتی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی براساس شکل‌بندی‌های گفتمانی گروه‌های سیاسی مختلف به وجود آمد. از آنجا که در سال‌های ۵۸-۱۳۵۷ طیف گسترده‌ای از گروه‌های سیاسی فعالیت می‌کردند، شاهد گسترش قالب‌های گفتمانی در فضای سیاست داخلی ایران بودیم. از سوی دیگر می‌توان گفت هر قالب گفتمانی، تضادهای سیاسی و ایدئولوژیک خاص خود را به وجود می‌آورد. بنابراین زمینه برای ظهور گفتمان‌های متعارض ایجاد شد.

گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی ایران واکنشی به شرایط اجتماعی، محیط سیاسی و اقدامات مداخله‌جویانه بازیگران بین‌المللی بوده است. چنین گفتمانی باید در برابر رویکرد مقابله‌جویانه قدرت‌های بزرگ با انقلاب اسلامی ایران، قالب‌های ادراکی-گفتمانی گروه‌های سیاسی رقیب و تعارضات سیاسی-امنیتی کشورهای منطقه با الهام‌بخشی انقلاب اسلامی قرار گیرد. این مسئله نشان می‌دهد که گفتمان امنیتی ایران در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی، ماهیتی سه‌گانه داشته است: از یک سو باید امنیت‌سازی را درون مرزهای سیاسی ایران به انجام می‌رساند. از سوی دیگر، نیازمند موازنه قدرت با بازیگران منطقه‌ای بود و در نهایت باید در برابر اقدامات تهاجمی قدرت‌های بزرگ مقاومت می‌کرد. به این ترتیب، گفتمان امنیتی ایران ماهیت ساختارگرا و مقاومت‌محور داشته است.

در هر یک از دوران‌های سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی، گفتمان امنیتی هم ماهیت تقابلی با محیط خارجی داشته و هم زمینه‌های لازم را برای انسجام‌گرایی در داخل کشور فراهم آورده است. هرگونه مقابله با تهدیدهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی باید براساس نشانه‌های مقاومت سازماندهی شود. این نشانه‌ها طبق هنجارهای قدرت، مقاومت، همکاری و سازندگی شکل گرفته است. بنابراین، سیاست و گفتمان امنیتی ایران باید با سه «دیگری»^۱ مقابله کند.

باید یادآور شد که در هر دوره تاریخی، «دیگری» جدیدی ظهور می‌کند. بنابراین، گفتمان امنیتی ایران باید براساس آرمان‌های سیاسی و ایدئولوژیک کشور، از جمله عدالت‌گرایی، در برابر آن مقاومت کند. در دوران جنگ تحمیلی، محور اصلی عدالت‌گرایی مقابله با تهدیدهای بالقوه و بالفعل نظامی-امنیتی علیه ساختار سیاسی و حکومتی ایران بود. به همین دلیل، طیف متنوع و گسترده‌تری از گروه‌های اجتماعی، خود را با آرمان‌های



انقلاب و اندیشه‌های نهفته در فرهنگ سیاسی ایرانی هماهنگ کردند. (Moin, 1999: 140). این مسئله نشان می‌دهد برسازی اندیشه‌های نهفته در فرهنگ سیاسی ایران نه تنها در دوران پس از انقلاب و در شرایط جنگ تحمیلی انجام گرفته، بلکه در هر دوره تاریخی متناسب با شاخص‌های ساختار سیاسی و بین‌المللی از تعریف و نشانه‌های خاصی برخوردار شده است. شاخص‌های برسازی‌شده اندیشه و کنش معطوف به مقاومت در گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی ایران را به ویژه در ارتباط با جنگ تحمیلی و دوران دفاع مقدس، می‌توان این گونه برشمرد:

الف) مقاومت ناشی از عدم تقارن با قدرت‌های بزرگ

رویکرد انقلاب اسلامی ایران معطوف جلوه‌هایی از استقلال و مقابله با رویکرد فرادستی قدرت‌های بزرگ بوده است. به طور کلی انقلاب‌ها زمینه بازتولید باورهای ارزشی نهفته در اندیشه و ذهنیت اجتماعی شهروندان کشورهای مختلف را فراهم می‌آورند. این مسئله در تمام انقلاب‌های قرن ۱۷ به بعد دیده می‌شود. انقلاب‌های انگلیس، آمریکا، فرانسه، روسیه و چین با چنین نشانه‌هایی همراه بوده‌اند. بنابراین، تمام انقلاب‌ها زمینه‌های لازم را برای ایجاد قدرت مقاومت فراهم می‌سازند. (برینتون، ۱۳۶۸: ۴۵)

«کرین برینتون» چنین رویکردی را در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب مورد بحث قرار داده است. در انقلاب ایران جلوه‌هایی از مقابله‌گرایی با قدرت‌های فرادست که نقش استعماری داشته‌اند، شکل گرفت و موجب تحقق قدرت مقاومت شد. براساس گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی ایران، هرگونه مقابله‌گرایی کشورهای منطقه‌ای مانند عراق، هم‌چنین گروه‌های سیاسی داخل کشور، تابعی از نقش مداخله‌گرایانه و تأثیرگذار قدرت‌های فرادست در سیاست بین‌الملل بوده است که تلاش همه‌جانبه‌ای برای محدودسازی توانمندی انقلاب ایران برای تأثیرگذاری در محیط منطقه‌ای به انجام رسانده‌اند.

برخی تحلیلگران مسائل انقلاب از جمله کریستوفر کالافام و دسوکی تأکید کرده‌اند که انقلاب ایران از یک سو مانند سایر انقلاب‌ها دارای رویکرد استقلال‌گرا و مقاومت‌گرا بوده و از سوی دیگر، فراتر از سایر انقلاب‌های جهان سومی درصدد بوده است قدرت مقاومت را به عنوان اهرم هویت‌یابی مورد توجه قرار دهد. در هر دو صورت، گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی نشانه‌های رفتاری و جهت‌گیری



سیاسی خود را در راستای مقابله و محدودسازی مداخله‌های قدرت‌های بزرگ به انجام رسانده است.

به عبارت دیگر، قدرت مقاومت در ایران زمینه تولید «هویت مقاومت» را فراهم آورده است. آلن تورن درباره ویژگی هویت مقاومت جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌های سیاسی بر این مسئله تأکید دارد که اگر هویت مقاومت شکل گیرد، در آن شرایط راهبردهای جدیدی فراروی واحدهای سیاسی به وجود می‌آید و از این طریق برخی نشانه‌های هویت‌یابی مقابله‌جویانه در برابر تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی شکل می‌گیرد. (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴)

آنچه را امانوئل کاستلز در تبیین قدرت هویت کشورها و گروه‌های سیاسی بیان کرده، انعکاس روح جدید انقلاب‌های اجتماعی و جنبش‌هایی است که ماهیت مقاومت‌محور دارند. وی سه گونه هویت را از یکدیگر متمایز می‌سازد: «هویت مشروعیت‌بخش» توسط نهادهای مسلط جامعه شکل می‌گیرد و دارای رویکرد عقلایی برای تثبیت اقتدار سیاسی است. «هویت برنامه‌دار» موجب ظهور رویکرد، گفتمان و قالب‌های ادراکی جدیدی می‌شود که زمینه‌ساز ظهور نیروهای اجتماعی چالشگر خواهد بود. در حالی که «هویت مقاومت» می‌تواند سنگرهایی برای بقا براساس اصول و قالب‌های ارزشی خود ایجاد کند. در این دوران، گفتمان امنیتی ایران براساس جلوه‌هایی از هویت مقاومت و هم‌چنین هویت برنامه‌دار شکل گرفته است. این امر انعکاس روح انقلاب اسلامی در واکنش به تهدیدهای ترکیبی و خوشه‌ای محسوب می‌شود.

در انقلاب اسلامی ایران جلوه‌هایی از مقاومت اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی شکل می‌گیرد. مدل انقلاب اسلامی دارای ویژگی‌های خاص خود بوده و توانسته است شکل جدیدی از تحولات سیاسی را در قالب انقلاب غیرسوسیالیستی به وجود آورد. محور اصلی ایدئولوژی و قالب‌های ارزشی در انقلاب ایران را می‌توان مقاومت‌گرایی در برابر قدرت‌های بزرگ دانست. این بازیگران به دلیل رویکرد بین‌المللی خود و ابزارهایی که در اختیار دارند، عموماً با انقلاب‌های سیاسی و رهیافت‌های رادیکال امنیتی مقابله می‌کنند. هاگوپیان معتقد است: «غیر از ایران، هفت کشور دیگر در دهه ۱۹۷۰ رژیم‌های انقلابی ایجاد کرده‌اند. ایران تنها کشوری است که دارای رویکرد ایدئولوژیک دینی بوده و هیچ‌گونه ارتباطی با مبانی ارزشی و ساختاری



اتحاد شوروی و کشورهای غربی نداشته است. ایران سطحی مساوی از خصومت و تعارض را نسبت به شرق و غرب در رفتار خود نمایان ساخته است. جمهوری اسلامی توانست سیاست بی‌طرفی مثبت را در معادله قدرت جهانی ایجاد کند. به دلیل ماهیت و کارکرد انقلاب ایران، این مجموعه توانست تأثیری عمده در توازن قدرت در خاورمیانه برجای گذارد... انقلاب ایران تنها انقلاب بزرگ پس از جنگ جهانی دوم است که هیچ‌گونه تعهد مادی و معنوی به ساختار سیاسی شوروی نداشته است. علاوه بر آن، بسیاری از منافع اتحاد شوروی را مورد تهدید قرار می‌داد.» (Hagopian, 1994: 13)

ب) مقاومت ناشی از عدم تقارن با واحدهای محافظه‌کار منطقه‌ای

همان‌گونه که هویت و ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران ماهیت ضد استکباری و مقابله‌گرا در برابر قدرت‌های بزرگ داشته است، در ادبیات و مفاهیم سیاسی آن می‌توان جلوه‌هایی از نقد سیاسی کشورهای منطقه‌ای را مورد ملاحظه قرار داد. رویکرد مقامات سیاسی و جهت‌گیری ایدئولوژی انقلاب ایران نه تنها برای اهداف راهبردی قدرت‌های بزرگ چالش‌گرایانه محسوب می‌شود، بلکه جلوه‌هایی از انتقاد به کارآمدی سیاست‌های منطقه‌ای و مشروعیت ساختاری واحدهای محافظه‌کار منطقه‌ای را داشته است.

به همین دلیل در شرایط تهاجم نظامی عراق به ایران، بسیاری کشورهای خاورمیانه جبهه مشترکی علیه ایران ایجاد کردند. این کشورها براساس ارزیابی که از تهدیدهای منطقه‌ای و قدرت ملی خود داشتند، از عراق در روند جنگ تحمیلی حمایت کردند. به عبارت دیگر، سازماندهی شورای همکاری خلیج فارس (GCC) واکنشی به هویت، کارکرد و جهت‌گیری منطقه‌ای ایران بوده است. گفتمان ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، کشورهای منطقه‌ای خلیج فارس را مخاطب قرار داده بود. (Aghaie, 2001: 186)

در چنین شرایطی واحدهای سیاسی حوزه جنوبی خلیج فارس به همراه طیف گسترده‌ای از کشورهای اتحادیه عرب درصدد مقابله با رویکرد سیاسی و ایدئولوژیک ایران برآمدند. بازیگران یادشده، گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی ایران را مداخله‌گرایانه و در راستای مقابله با ساختار سیاسی خود تلقی می‌کردند.





در این شرایط، جمهوری اسلامی ایران از جنبش‌های آزادی‌بخش حمایت می‌کرد و آنان را به عنوان حامیان اصلی انقلاب جهانی اسلام مورد خطاب قرار می‌داد. با توجه به فضای سیاسی و منطقه‌ای یادشده، موضوع «صعود انقلاب» و «راهبرد موازنه منفی»^۱ را می‌توان به عنوان ابعاد اصلی راهبرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران دانست. چنین گفتمانی براساس سیاست نه شرقی-نه غربی تنظیم شده بود. این رویکرد موجب گسترش تضاد کشورهای منطقه‌ای با ایران شد. این مسئله نشان می‌دهد که انقلاب ایران با هویت، جهت‌گیری و کارکرد گروه‌ها و کشورهای منطقه‌ای هیچ‌گونه هماهنگی و تقارنی نداشت. در شرایط عدم تقارن، زمینه برای واکنش کشورهای منطقه‌ای و ظهور نشانه‌هایی از تضاد امنیتی با سیاست امنیتی ایران اجتناب‌ناپذیر می‌نمود.

این امر واکنش متقابل سیاسی و امنیتی ایران را در پی داشت. با تشدید تهدیدهای منطقه‌ای علیه ایران قالب‌های ایدئولوژیک و استراتژیک سیاست خارجی ایران رادیکال شد. رادیکالیسم در سیاست داخلی و خارجی ایران در جهت‌گیری گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی تأثیر گذاشت. به همین دلیل، مقابله‌گرایی منطقه‌ای با ایران نتایج راهبردی متفاوت و متنوعی به وجود آورد. در این دوران، نشانه‌های التهاب و تعارض در کنش بازیگران منطقه‌ای نسبت به ایران گسترش یافت.

گفتمان امنیت منطقه‌ای ایران براساس ادراک سیاسی و الگوی رفتاری آنان سازماندهی شد. در چنین شرایطی از یک سو، جلوه‌هایی از تحرک ایدئولوژیک-ژئوپولیتیکی ایران در منطقه به وجود آمد و از سوی دیگر، زمینه واکنش کشورهای منطقه‌ای به ایدئولوژی، ساختار و کارکرد سیاسی-منطقه‌ای ایران شکل گرفت. گفتمان مقاومت در برابر سیاست هماهنگ کشورهای محافظه‌کار در پیروی از راهبرد منطقه‌ای آمریکا و حمایت از عراق ایجاد شد. شایان ذکر است در دوران اولیه انقلاب اسلامی، زمینه برای شکل‌گیری نقش ملی «حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش» در سیاست خارجی ایران فراهم آمد. این امر در دوران بعد نیز مورد توجه قرار گرفته و بخشی از گفتمان امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را شکل داده است. (متقی، ۱۳۸۷: ۲۴۲)

اگر بخواهیم براساس مدل تحلیلی هالستی، نقش ملی ایران را بررسی کنیم، در این دوران ایران توانست چندین نقش منطقه‌ای ایفا کند. هر یک از این نقش‌ها با رویکرد واحدهای منطقه‌ای محافظه‌کار مغایرت داشت. از جمله این موارد می‌توان

1. Negative Balance Strategy

به نقش ملی «پایگاه انقلاب رهایی‌بخش»^۱، نقش ملی «حافظ منطقه‌ای»^۲، نقش ملی «رهبر منطقه‌ای»^۳، نقش ملی «حامی جنبش‌های رهایی‌بخش»^۴ و در نهایت نقش ملی «کشور ضد امپریالیستی»^۵ اشاره کرد. تمام موارد و مؤلفه‌های یادشده نشان می‌دهد در فرآیند برسازی اندیشه و کنش مقاومت، نقش ملی ایران اهمیتی ویژه داشته است. (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۰۱-۱۹۹)

به این ترتیب می‌توان بر این مسئله تأکید کرد که گفتمان امنیتی ایران در حوزه منطقه‌ای بخشی از راهبرد فراگیر جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. زمانی که انقلاب اسلامی ایران ویژگی هویتی و کارکردی داشته باشد، طبیعی است خط جدال از حوزه ژئوپولیتیک به حوزه ایدئولوژیک منتقل می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان عدم تقارن در حوزه کشورهای منطقه را ناشی از قالب‌های ارزشی، هویتی، ایدئولوژیک و استراتژیک انقلاب اسلامی ایران دانست. در این فرآیند جلوه‌هایی از گفتمان‌سازی امنیتی- راهبردی شکل می‌گیرد. شایان ذکر است در هر گفتمان نشانه‌هایی از «خودی» و «دیگری» به وجود می‌آید. کشورهایی که از عراق در روند جنگ تحمیلی حمایت کردند، به عنوان دیگری سیاست و گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی محسوب می‌شدند.

به این ترتیب، گفتمان‌سازی انقلاب اسلامی ایران در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی را می‌توان واکنشی به همکاری‌گرایی و تعارض منطقه‌ای- بین‌المللی دانست. در چنین شرایطی جنبش‌های آزادی‌بخش به عنوان مخاطبین جمهوری اسلامی محسوب می‌شدند. روابط ایران با جنبش‌های آزادی‌بخش ماهیت متقارن داشت. کشورهای محافظه‌کار منطقه و قدرت‌های بزرگ که در «حوزه دیگری» قرار داشته‌اند، دارای روابط نامتقارن بودند و این مسئله از یک سو، جلوه‌هایی از تعارض و از سوی دیگر، نشانه‌هایی از قدرت مقاومت را برای ایران به وجود آورد. (Nasr, 2006:45)

ج) انسجام‌گرایی و مشروعیت‌سازی از طریق یکپارچه‌سازی ادراک اجتماعی

یکی از ویژگی‌های انقلاب‌های سیاسی و ایدئولوژیک را می‌توان ماهیت ساختاری،

- 1 . Bastion of the Revolution, Liberator
- 2 . Regional Protector
- 3 . Regional Leader
- 4 . Liberation Supporter
- 5 . Anti- Imperialist Agent

کنش رفتاری و رویکرد رادیکال گروه‌های اجتماعی آنها دانست. قالب‌های ایدئولوژیک و ارزشی انقلاب ایران نه تنها در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی توانست نشانه‌هایی از قدرت مقاومت را به وجود آورد، بلکه از طریق فرآیند یکپارچه‌سازی ادراک اجتماعی در حوزه اجتماعی ایران نیز به وجود آمد. به هر میزان تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی علیه ایران افزایش می‌یافت، زمینه برای انسجام و یکپارچه‌سازی اندیشه و کنش سیاسی جامعه ایران مناسب‌تر می‌شد. تهدیدهای امنیت ملی، ضریب انسجام اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران را افزایش داد.

به عبارت دیگر، فرآیند تحول و گسترش قالب‌های مفهومی و ارزشی انقلاب اسلامی ایران بیش از آنکه تحت تأثیر محیط منطقه‌ای- بین‌المللی قرار داشته باشد، بر اساس جلوه‌ها و «مکانیسم‌های یکپارچه‌ساز و هماهنگ‌کننده»^۱ در حوزه داخلی انجام گرفت. این مسئله آثار خود را در ارتباط با جنگ منعکس کرد. نشانه‌هایی از وحدت، هماهنگی و بسیج نیروهای اجتماعی در این دوران مشاهده می‌شود. طبعاً چنین فرآیندی تحت تأثیر قالب‌های ایدئولوژیک و ارزشی کشور انجام پذیرفته است. اگرچه فرآیند بسیج اجتماعی در سال‌های پس از جنگ ماهیت سازمانی و ساختاری پیدا کرد، این امر در دوران پس از انقلاب، به ویژه در دوران جنگ براساس شاخص‌های ایدئولوژیک و نشانه‌هایی از قدرت هویت شکل گرفت. (Brown, 1984: 18)

به طور کلی باید تأکید کرد به هر میزان ادراک اجتماعی از همبستگی هنجاری بیشتری برخوردار باشد، جلوه‌هایی از قدرت، هویت، مشروعیت، انسجام اجتماعی و نفوذ در روابط ساختار سیاسی- نظام اجتماعی به وجود می‌آید. محور اصلی همبسته‌سازی جامعه و حکومت در سال‌های اولیه انقلاب که مبتنی بر نشانگان ارزشی- هویتی انقلاب اسلامی ایران بوده، بر قدرت نرم قرار داشته است. قدرت نرم محور اصلی یکپارچه‌سازی ادراک جامعه با اهداف نظام سیاسی محسوب می‌شود. این امر ماهیت غیراجبارآمیز و مبتنی بر جاذبه اهداف و نشانه‌های انقلاب است. جوزف نای معتقد است: «قدرت نرم بر قابلیت شکل دادن به علایق دیگران تکیه دارد. در سطح مرادفات فردی و بین‌فردی، همه ما با قدرت جذب، اغوا و شیفتگی دیگران آشنا هستیم. در رابطه‌ای فردی، دوستی یا ازدواج، لزوماً یکی از طرفین



قدرت بیشتری ندارد، بلکه تنها دارای قدرت مرموز جاذبه است... شما نیاز دارید که دیگران ارزش‌های شما را بپذیرند. به همین نحو در فعالیت‌های پلیس جامعه‌محور، تکیه بر این است که نیروی پلیس را کاملاً مهربان و جذاب بسازند تا جامعه بخواهد به آنان در دستیابی به ارزش‌های مشترک کمک کند.» (نای، ۱۳۸۷: ۴۴-۴۳)

با توجه به فرآیندهای یکپارچه‌ساز در حوزه روابط جامعه-دولت، باید به این جمع‌بندی رسید در دورانی که موج‌های انقلابی شتاب بیشتری دارند و جامعه با هیجان گسترده‌تری روبه‌روست، زمینه برای جذب نیروهای اجتماعی و هماهنگ‌سازی آنان با قالب‌های ایدئولوژیک و استراتژیک حکومت به میزان فراگیرتری به وجود می‌آید. در چنین فرآیندی، نظام سیاسی می‌تواند زیرساخت‌های سیاسی خود را تقویت و «هویت مقاومت» را به «هویت مشروعیت‌بخش» تبدیل کند.

روندهای یکپارچه‌ساز جامعه در دوران پس از انقلاب اسلامی، زمینه شکل‌گیری همبستگی اجتماعی-ساختاری را به وجود آوردند. این مسئله را می‌توان عامل اصلی بسیج نیروهای اجتماعی در ایران دانست. باید یادآور شد در دوران جنگ، بسیج نیروهای اجتماعی بر اساس قالب‌های ارزشی-هویی موجود در فرهنگ سیاسی ایران، شکل گرفت. بنابراین، قالب‌های ذهنی-ادراکی جامعه ایران همانند نهضت عاشورا، شهادت، رسالت‌گرایی و تاریخ‌سازی نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی و روند یکپارچه‌سازی اجتماعی ایفا کرده‌اند. این مؤلفه‌ها که در زیرساخت‌های فرهنگ سیاسی و انقلاب اسلامی ایران قرار داشتند، توانستند به عنوان عاملی مؤثر در یکپارچه‌سازی نیروی اجتماعی ایفای نقش کنند. این روند در دوران جنگ، در راستای بسیج نیروهای اجتماعی، مشارکت آنان در جبهه‌ها و حمایت از ساختار سیاسی نقش مؤثری ایفا کرده است. (Taylor, 1992: 35)

با توجه به مطالب گفته‌شده، روندهای یکپارچه‌ساز نه تنها در دوران شکل‌گیری انقلاب ایران ادامه یافت، بلکه پس از انقلاب به ویژه در راستای مشارکت گروه‌های اجتماعی در جنگ تحمیلی مشاهده شد. این امر بیانگر آن است که اگر ایدئولوژی‌های انقلابی با فرهنگ سیاسی کشورها همبستگی پیدا کنند، قادرند فرآیندهای بسیج اجتماعی را برای مدت‌های طولانی تداوم بخشند. «گودوین» در زمره نظریه‌پردازانی است که مبادرت به ارائه رویکرد تحلیلی از ویژگی‌های انقلاب ایران و کارکرد اجتماعی آن



در دوران دفاع مقدس کرد. جفری گودوین برخلاف ساختارگرایان، بر نقش عوامل فرهنگی و ایدئولوژیک تأکید دارد. (Godwin, 2001: 12)

مؤلفه‌های یادشده را می‌توان در قالب «عقلانیت انقلابی»^۱ که با هنجارهای فرهنگ اجتماعی پیوند یافته است، مورد توجه قرار داد. عقلانیت انقلابی معطوف به هدف و رسالت اجتماعی است. بنابراین، جلوه‌هایی از قدرت مقاومت را برای رویارویی با تهدیدهای امنیتی در سطوح ملی و بین‌المللی تولید می‌کند. قدرت هویت و مقاومت را می‌توان از طریق یکپارچه‌سازی اهداف و نیروهای اجتماعی برای مقابله با تهدید مورد توجه قرار داد.

فرآیندهای انقلاب اسلامی ایران و نقش گفتمان امنیتی آن در روند یکپارچه‌سازی نیروهای اجتماعی انعکاسی از مؤلفه‌های ساختاری، ایدئولوژیک و فرهنگی به شمار می‌آیند. براساس چنین نشانه‌های گفتمانی می‌توان اهداف و شاخص‌های دشمن را تبیین کرد. در نتیجه، نیروهای اجتماعی برای مقابله با دشمن به نقش‌آفرینی مبادرت می‌کنند. به طور کلی می‌توان تأکید کرد جنبش‌های انقلابی که زیرساخت فرهنگی-ایدئولوژیک دارند، جامعه را برای مقابله با تهدید و حکومت را برای کنترل قدرت مصمم می‌سازند. (نش و اسکات، ۱۳۸۸: ۲۹۲)

د) ایدئولوژی مقاومت؛ خودکفایی در اقتصاد جنگی

یکی دیگر از عوامل مؤثر و تعیین‌کننده در گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ تحمیلی نقش «اعتماد به نفس»^۲ و «خودکفایی»^۳ در تأمین نیازهای اجتماعی و عملیاتی در روند دفاع مقدس بوده است. این مسئله در برخی دیگر از کشورهای انقلابی نیز بخشی از ایدئولوژی مقاومت و گفتمان امنیتی محسوب شده است. در شرایط تهدید امنیتی، میزان انتظارات اجتماعی کاهش می‌یابد و زمینه برای افزایش تحرک و ابتکار نیروهای تکنیکی و تخصصی فراهم می‌آید. این مسئله زمینه‌ساز خودکفایی و اعتماد به نفس در ایدئولوژی سیاسی و گفتمان امنیتی کشورهایمانند ایران در روند مقابله با تهدید و در دوران جنگ بوده است. از سوی دیگر، نظام‌های انقلابی همان‌گونه که در دوران جنگ مبادرت به

1 . Revolutionary Rationality
2 . Self Confidence
3 . Self Sufficient



یکپارچه‌سازی نیروهای اجتماعی می‌کنند، از قابلیت لازم برای هماهنگ‌سازی امکانات و یکپارچه‌سازی آنها در راستای گسترش قدرت ملی برخوردارند. از آنجا که انقلاب‌های اجتماعی عموماً با جنگ و بحران‌های منطقه‌ای روبه‌رو می‌شوند، زمینه برای ایجاد خودکفایی در حوزه اقتصادی به ویژه در دوران‌های تهدید امنیتی و جنگ فراهم می‌آید. «هان پارک» بر این اعتقاد است: «مسئله امنیت ملی به همان اندازه که مقوله فیزیکی است، مقوله‌ای روانی نیز محسوب می‌شود... جنبه‌های غیرمادی امنیت ملی در دکترین خودکفایی مشاهده می‌شود. خودکفایی به معنای عدم تکیه بر امکانات اقتصادی یا نظامی سایر کشورها برای تأمین منافع ملی است... جنگ در کشورهای انقلابی عموماً به شکل‌گیری «هدف مقدس» می‌انجامد. هدف مقدس اتکا به خود در سطح ملی و منطقه‌ای برای مقابله با تهدیدهاست. اتکا به خود می‌تواند ماهیت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری داشته باشد...

زمانی که ایدئولوژی، نظام اعتقادی تأثیرگذار بر همه جوانب زندگی اجتماعی محسوب می‌شود، ساخت اعتقادی خودکفایی را باید به عنوان دکترین ایدئولوژیک قلمداد کرد که هدف آن توجیه جهت‌گیری سیاسی معین است... تلاش برای خودکفایی را می‌توان عامل ارتقای مؤلفه‌های روحی و ایدئولوژیک در مقابله با تهدیدها و محدودیت‌های اقتصادی دانست. این الگو در برخی کشورها ابزار قدرتمندی برای بسیج توده‌هاست و از این طریق اصل خودکفایی به طور مؤثر در سیاست کشورهای انقلابی و ایدئولوژیک مورد تأکید قرار می‌گیرد.» (پارک و پارک، ۱۳۷۹: ۱۶۱-۱۴۵)

خودکفایی در دوران دفاع مقدس جلوه‌هایی از فرهنگ سیاسی مقاومت و رسالت‌گرایی ایدئولوژیک را منعکس کرد. به عبارت دیگر، هرگاه نیروی انقلابی با تهدیدهای بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی روبه‌رو شود، تلاش می‌کند از طریق بسیج نیروهای اجتماعی و گسترش توان ابزاری خود، زمینه بهره‌گیری از امکانات بالقوه در شرایط تهدید و بحران را فراهم سازد. اگر خودکفایی موجب افزایش قدرت مقاومت شود، به عنوان بخشی از گفتمان امنیتی به شمار می‌آید.

به این ترتیب به هر میزان ساختار حکومت انقلابی، هنجارهای خود را با مبانی فرهنگ سیاسی جامعه بیشتر پیوند دهد، امکان تولید قدرت از طریق هماهنگ‌سازی امکانات بالقوه و بسیج نیروهای اجتماعی برای یکپارچه‌سازی چنین توانمندی‌هایی فراهم می‌شود. این مسئله در دوران جنگ تحمیلی نمود یافت. در این دوران



نیروهای انقلابی در ایران برای جبران محدودیت و تنگنایهای ابزاری و تکنیکی خود توانستند بر محدودیت‌های ساختاری خود غلبه کنند. مقامات ایرانی تأکید می‌کردند: «اگرچه سیاست ما سیاست صلح است، ساختار دفاعی ما باید قوی باشد... ما راه خویش را با تکیه بر صنایع داخلی نظامی به منظور فراهم ساختن نیازهای دفاعی خویش بدون وابستگی به دیگران انتخاب کردیم... نتیجه این امر را می‌توان گسترش بخش موسوم به تحقیق و توسعه در حوزه اقتصادی، صنعتی و نظامی دانست.» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۵۱)

شایان ذکر است خودکفایی را می‌توان متمرکزسازی توان داخلی برای تولید یا متنوع‌سازی منابع خرید کالا دانست. این امر می‌تواند در دوران جنگ و صلح مورد استفاده ساختار سیاسی و گروه‌های اجتماعی قرار گیرد. در چنین فرآیندی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نیازهای خود در دوران دفاع مقدس و تجارب ناشی از آن درصدد برآمد در حلقه سوم کشورهای تولیدکننده تسلیحات در جهان قرار گیرد. آزادسازی اقتصادی زمینه ورود فناوری‌های جدیدی را برای ایران فراهم کرد که احتمال داشت زمینه صنعتی شدن و خودکفایی حوزه‌های اقتصادی و تسلیحاتی را در ایران به وجود آورد. (Ayoob, 1983:42)

هنجارهای معطوف به خودکفایی را می‌توان در زمره عواملی دانست که از یک سو، معطوف به «کنش مقاومت» در روند جنگ شد و از سوی دیگر، زمینه‌های تولید «قدرت ملی» را برای مقابله با تهدیدها فراهم کرد. در این ارتباط احتشامی تأکید می‌کند: «پس از جنگ عراق علیه ایران، ذخایر انبارهای تسلیحاتی سلاح‌های قبلی که در ایران وجود داشت، خیلی سریع کاهش یافت. در نتیجه، دستیابی به ابزارهای نظامی جدید غربی، هم‌چنین توسعه سیستم‌های تسلیحاتی مورد توجه جدی و همه‌جانبه قرار گرفت... جریان تولید تسلیحات چنان موفقیت‌آمیز بود که تا اواخر دهه ۱۹۸۰ ایران حدود ۲۴۰ کارخانه قابل بهره‌برداری تولید جنگ‌افزار به اضافه تقریباً ۱۲ هزار کارگاه خصوصی را درگیر تحقیق و تولید جنگ‌افزارهای نظامی و تجهیزات مربوط به دفاع کرد.»

خودکفایی همان‌گونه که ماهیت مادی دارد و از طریق ابزار مادی تأمین می‌شود، در ارتباط با فرآیندی که در دوران جنگ و بعد از آن به وجود آمد، با شاخص‌ها و نشانه‌های فرهنگی، روانی و غیرمادی پیوند خورده است. به عبارت دیگر، تلاش



برای خودکفایی از یک سو، دارای ریشه‌های فرهنگی است و از سوی دیگر، باید آن را واکنشی به نیازهای اقتصادی و راهبردی ایران در دوران جنگ دانست. به موازات خودکفایی اقتصادی-صنعتی، شاهد توسعه ساخت‌های دفاعی و صنعتی ایران هستیم. هرگاه منابع مادی توسعه یابد، زمینه برای گسترش و تکامل سازمان‌های اجرایی در حوزه‌های اقتصادی و دفاعی نیز فراهم خواهد شد. بنابراین، شاخص‌های فرهنگی ایران به گونه‌ای است که می‌تواند کنش مقاومت را از طریق خودکفایی اقتصادی-صنعتی و گسترش کمی و کیفی ساخت‌های نظامی تحقق بخشد. این روند در دوران جنگ از اهمیت، مطلوبیت و کارآمدی قابل توجهی برخوردار بود. (Mofid, 1987: 144)

۳. گفتمان قدرت نرم در جنگ تحمیلی

مقاومت جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی به این علت بود که توانست از قدرت نرم در گفتمان امنیت ملی خود بهره‌مند شود. این امر براساس شاخص‌های کنش نامتقارن قدرت‌محور شکل گرفت و مؤلفه‌های آن در مقاومت ایران در برابر تهدیدهای سخت‌افزاری آمریکا و عراق نمود یافت. از سوی دیگر، در چنین فرآیندی ایران توانست قدرت نهفته کشورهای انقلابی را در چارچوب صدور انقلاب بازتولید و از آن در فرآیند امنیت‌سازی منطقه‌ای خود استفاده کند.

جنگ تحمیلی را می‌توان محور اصلی تهدیدهای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دانست. بنابراین، گفتمان امنیت ملی ایران براساس چنین شاخص‌هایی شکل گرفته است. در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۵۹ اصلی‌ترین تهدید امنیت ملی ایران حمایت کشورهای عربی و آمریکا از عراق در جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. از آنجا که این کشورها قدرت سخت‌افزاری داشتند، ضرورت‌های امنیت ملی ایران ایجاب می‌کرد از نشانه‌های قدرت نرم برای مقابله با تهدیدها و در روند سازماندهی گفتمان امنیت ملی خود استفاده کند. (Baldwin, 1989: 22)

با توجه به مؤلفه‌های یادشده، نشانه‌های گفتمان‌سازی امنیت ملی ایران، واکنشی به تهدیدهای امنیتی بود. از سوی دیگر می‌توان آن را انعکاس قابلیت‌های ابزاری و ایدئولوژیک در نظام سیاسی دانست. باید گفت آسیب‌شناسی قدرت و ساختار سیاسی در ایران به گونه‌ای است که هرگاه جلوه‌ای از تهدید ایجاد شود، زمینه برای



ظهور و گسترش شکل‌های دیگری از تهدید نیز فراهم می‌شود. (نای، ۱۳۸۷: ۱۴۸)

الف) مقاومت‌گرایی در برابر تهدیدهای سخت‌افزاری

زمانی که اقدامات خشونت‌آمیز و تهدیدهای پردامنه واحدهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ شکل می‌گیرد، کشورهای انقلابی ناچارند از قابلیت نهفته خود برای مقابله با تهدیدها بهره‌مند شوند. یکی از شاخص‌های اصلی درون‌ساختاری انقلاب‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی، مقاومت گروه‌های اجتماعی در برابر تهدیدهاست. به هر میزان تهدیدها ماهیت سخت‌افزاری بیشتری داشته باشند، زمینه برای بهره‌گیری از شاخص‌های قدرت نرم از جمله مقاومت‌گرایی برای مقابله با تهدیدها افزایش می‌یابد.

بنابراین، گفتمان امنیت ملی واکنشی به شرایط ژئوپولیتیکی و تهدیدهای راهبردی محسوب می‌شود. این مسئله در ارتباط با سازماندهی شاخص‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است. از آنجا که تهدیدها ماهیت سخت‌افزاری خواهند داشت، پاسخ به تهدیدها در فرآیند سازماندهی امنیت ملی ماهیت نرم‌افزاری خواهد داشت.

منطق شکل‌گیری تهدیدها و تأثیرگذاری بر امنیت نظام سیاسی در ایران «مرحله‌ای و تراکمی»^۱ است. زمانی که تراکم و انباشت لازم در تهدیدها به وجود آید، می‌توان نشانه‌هایی از ظهور بحران و رویارویی امنیتی را مشاهده کرد. در این شرایط تهدیدهای متنوع امنیت ملی شکل می‌گیرد و زمینه برای ظهور اقدامات واکنشی در چارچوب گفتمان‌سازی امنیت ملی فراهم می‌شود. نشانه‌های قدرت نرم ایران در دوران جنگ و در مقابله با تهدیدهای سخت‌افزاری بروز کرد. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۶۶)

هر یک از مؤلفه‌های یادشده زمینه شکل‌گیری جنگ تحمیلی علیه ایران را فراهم ساخت. طبعاً مقابله با چنین فرآیندی از طریق الگوهای سخت‌افزاری و ابزارهای مادی قدرت انجام نپذیرفت. شکل جدیدی از قدرت سیاسی و ایدئولوژیک ناشی از انقلاب اسلامی ظهور یافت و بر فرآیندهای کنش اجتماعی ایران تأثیر گذاشت. این امر زمینه بازتولید انسجام اجتماعی برای مقابله با گروه‌ها و کشورهای متعارض را در دوران جنگ تحمیلی و در روند مقابله با نیروهای مهاجم عراقی فراهم کرد. (Wendt, 1995: 42)



نخست اینکه جنگ تحمیلی در شرایطی شکل گرفت که تحولات انقلابی در ایران سبب کاهش کارآمدی و توان عملیاتی ارتش و نیروهای مسلح شده بود. این امر موازنه قدرت را در فضای منطقه‌ای تغییر داد. براساس منطق موازنه قوا، هرگاه به دلایل ساختاری، کارکردی و تکنولوژیک، زمینه برای کاهش توان عملیاتی و قدرت ملی کشوری فراهم شود، زمینه برای اقدامات تهاجمی فراهم خواهد شد. صدام حسین از خلأ نسبی قدرت در ایران برای حمله نظامی به جمهوری اسلامی استفاده کرد. (قهرمان‌پور، ۱۳۸۶: ۲۷)

دوم، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مطالبات گروه‌های سیاسی در ایران به شدت افزایش یافته بود. این امر انعکاس شکل‌گیری فضای مبتنی بر «محرومیت نسبی» بین گروه‌های اجتماعی بود. هرگاه محرومیت نسبی شکل گیرد، انتظار گروه‌های سیاسی، اجتماعی و لایه‌های اقتصادی افزایش خواهد یافت. با پیدایش نشانه‌هایی از رقابت سیاسی بین گروه‌های رقیب، انتظار هر یک از آنان برای مشارکت و تأثیرگذاری در قدرت افزایش یافته بود. (Cordesman, 1987: 113)

سوم، فرآیندهای سیاسی در جوامع انقلابی تغییرپذیری زیادی دارند. جوامع انقلابی عمومی دارای نشانه‌های پویا و تغییریابنده هستند. پویایی درون‌ساختاری در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی موجب افزایش رقابت بین نخبگان سیاسی درون‌حکومتی شد. این مسئله زمینه افزایش تضاد و رقابت سیاسی بین گروه‌های حکومتی را فراهم کرد. این رقابت‌ها از اواسط سال ۱۳۵۸ شروع شد و در دوران جنگ تحمیلی، این اختلاف‌ها به تضادهای سیاسی درون‌ساختاری انجامید.

چهارم، گروه‌های متعارض با نظام سیاسی، تاکتیک‌های خود را در فضای تعامل با مجموعه‌های برون‌مرزی سازماندهی کرده بودند. دیدارهای رهبران سازمان مجاهدین خلق (منافقین) با مقامات عراقی و سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و سایر کشورهای غربی و عربی، شرایط را برای هماهنگی عملیاتی آنان با مجموعه‌های سیاسی و امنیتی برون‌مرزی فراهم آورد. (رالف و کارش، ۱۳۸۷: ۱۱۸)

ب) باز تولید قدرت نهفته کشورهای انقلابی در گفتمان امنیت ملی

با توجه به فرآیند یادشده، مقابله با تهدیدهای امنیتی نیازمند آسیب‌شناسی مربوط به تهدیدهای درون‌ساختاری و بین‌المللی است. دیگر اینکه باید جلوه‌هایی

از گفتمان‌سازی امنیتی به وجود آید. هرگونه تهدید براساس شکلی خاص از گفتمان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. آنچه برای کشور X تهدید تلقی می‌شود، ممکن است برای کشور Y جلوه‌هایی از فرصت و مطلوبیت باشد. این امر نشان می‌دهد قالب‌های گفتمانی، محور اصلی آسیب‌شناسی تهدید برای تولید امنیت ملی هستند. (والتون و ویجانیدرا، ۱۳۸۷: ۳۴)

زمانی که شناخت محیطی از تهدید و شدت آن به دست آید، زمینه برای سازماندهی امکانات و قابلیت‌های مختلف ساختاری فراهم می‌شود. به عبارت دیگر، پس از ارزیابی و شناخت موضوع، لازم است برای تحقق اهداف مرتبط با آن سازماندهی کرد. سازماندهی به معنای بسیج امکانات، نیروها و توانمندی‌های عمومی برای مقابله با تهدید محسوب می‌شود. به هر میزان تهدید شدید باشد، ضرورت بهره‌گیری از ابزارها و امکانات پراکنده بیشتر می‌شود.

قالب‌های معنایی و کنشگری اجتماعی در گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
 باید یادآور شد قالب‌های معنایی، محتوایی، ایدئولوژیک و گفتمانی از عناصر اصلی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تهدیدهای سال‌های آغازین انقلاب بوده است. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی در این حوزه از مزیت نسبی برخوردار بود و توانست زمینه‌های افزایش قدرت ملی خود را برای مقابله با تهدیدها از این طریق جبران کند. زمانی که قالب‌های ایدئولوژیک با سازمان قدرت پیوند می‌یابد، امکان مقابله با تهدیدها افزایش خواهد یافت و مطلوبیت‌های بیشتری حاصل خواهد شد. (Risse, 2000: 214)

فقدان این امر هزینه‌های انسانی و اقتصادی زیادی برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد. اگر در اولین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی زمینه‌های اجتماعی- نهادی برای مقابله با تهدیدها مهیا بود و اگر به موازات چنین فرآیندی امکان آسیب‌شناسی امنیتی فراهم می‌آمد، مقابله با تهدیدها از مطلوبیت بیشتری برخوردار می‌شد. در این شرایط، امکان رویارویی با تهدیدهای بالقوه و بالفعل در فضای سیاسی- امنیتی پس از پیروزی انقلاب امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود. (Aghaie, 2004: 172)

قالب‌های معنایی در آسیب‌شناسی امنیتی به این علت اهمیت دارند که زمینه‌های لازم



را برای گفتمان‌سازی فراهم می‌آورند. در دوران دفاع مقدس، شاهد شکل‌گیری «گفتمان مقاومت»^۱ بودیم. این گفتمان توانست از یک سو، نیروهای اجتماعی را بسیج کند و از سوی دیگر، زمینه لازم را برای کارآمدی عملیاتی چنین نیروهایی در فضای جنگ و مقاومت در برابر تهدیدها فراهم آورد. زمانی که این گفتمان از کارآمدی لازم برخوردار شود، شاهد تغییر در شکل‌بندی و فرآیند منازعه امنیتی خواهیم بود. (نای، ۱۳۸۷: ۱۶۶)

– باز تولید قدرت و روندهای معکوس امنیت‌سازی

بازتولید قدرت نرم جمهوری اسلامی در روند مقابله با تهدیدهای عراق در جنگ تحمیلی، تحت تأثیر شرایط زمانی و الگوی کنش گروه‌های اجتماعی به وجود آمد. در مرحله اولیه جنگ، نیروهای عراقی از مزیت نسبی عملیاتی برخوردار بودند. در این دوران یگان‌های نظامی ایران در شرایط آمادگی رزمی همه‌جانبه قرار نداشتند. طبعاً عراق توانست در این مرحله به مطلوبیت‌های عملیاتی مؤثری دست یابد. تهاجم نظامی عراق، موج‌های معکوس را در جامعه ایران برای مقابله با چنین تهدیدهایی فراهم آورد. (والتون و ویجانیدرا، ۱۳۸۷: ۶۵)

زمانی که نهادهای نظامی، امنیتی و سیاسی نتوانستند فرآیند مقابله با تهدیدها و اقدامات نظامی عراق را در کوتاه‌مدت به گونه‌ای مؤثر سازماندهی کنند، خلأ قدرت به وجود آمد. خلأ قدرت در ساختار دفاعی-امنیتی ایران موجب تحرک و پیشروی نیروهای نظامی عراق شد. سقوط خرمشهر نقطه عطف جنگ تحمیلی محسوب می‌شود؛ همان‌گونه که فتح خرمشهر را می‌توان نقطه عطف دیگری دانست. به عبارت دیگر، سقوط خرمشهر نماد در هم ریختگی ساختاری و خلأ قدرت در ایران بوده است. در مقابل، فتح خرمشهر نشان‌دهنده بهره‌گیری از قدرت نرم در فرآیند مقابله با تهدیدهای نظامی آمریکا و عراق به شمار می‌رود. در این دوران، زمینه برای ظهور موج‌های حمایت اجتماعی در چارچوب روندهای معکوس امنیت‌سازی برای بازسازی خلأ قدرت و مقابله با تهدیدهای عراق به وجود آمد. (Gellner, 1983: 16)

روندهای معکوس در امنیت‌سازی مربوط به شرایطی است که نهادهای سیاسی-امنیتی به همراه گروه‌های اجتماعی در ایران نتوانستند پیوندی از رفتار سازمانی و کنش هویتی را به انجام رسانند. بنابراین، بهره‌گیری از قالب‌ها و نشانه‌های سازه‌نگاری و جنبش‌های اجتماعی می‌تواند تبیین‌کننده دلایل شکل‌گیری

روندهای معکوس در فرآیند قدرت‌سازی جمهوری اسلامی برای مقابله با تهدیدها باشد. به عبارت دیگر، چنین رهیافتی هرگونه کنش اجتماعی و منازعه را براساس قالب‌های هویتی و ایستاری تبیین می‌کند. (Bartelson, 1995: 77)

در روزهای پس از آغاز جنگ، شاهد بسیج نیروهای اجتماعی براساس قالب‌های هویتی بودیم. به عبارت دیگر، می‌توان مؤلفه‌هایی همانند «ایدئولوژی»، «گفتمان انقلاب اسلامی - امام خمینی» و «هویت ایرانی» را اصلی‌ترین مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی در روند مقابله با تهاجم نیروهای نظامی عراق و امنیت‌سازی اجتماعی در جمهوری اسلامی دانست. همان‌گونه که در شرایط تهدید، جلوه‌هایی از «تهدید متراکم» ظهور می‌یابد، در دوران شکل‌گیری و پویایی هویت مقاومت، نشانه‌هایی از «قدرت متراکم» ایجاد خواهد شد.

قدرت متراکم به منزله ترکیب مؤلفه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای مقابله با تهدیدهاست. می‌توان تأکید کرد شاخص‌های قدرت متراکم در جمهوری اسلامی ایران عامل اصلی بسیج نیروهای اجتماعی در روند جنگ تحمیلی و مقابله با عراق بوده است. این قدرت در شرایطی به وجود آمد که نخست، حقانیت ساختاری ایران در فضای داخلی و بین‌المللی بازتولید شد. دوم، بسیج نیروهای اجتماعی برای مقابله با تهدیدهای متراکم به وجود آمد. سوم، نیروهای درون‌حکومتی، در شرایط «همبستگی ساختاری» قرار گرفتند و از این طریق زمینه تحرک عملیاتی نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی را فراهم کردند. (Saskial, 1999: 34)

نتیجه‌گیری

گفتمان امنیت ملی به قابلیت ساختاری و ایدئولوژیک کشورها مربوط می‌شود و پاسخی به سطوح مختلف تهدیدهاست. از آنجا که در سال‌های نخست انقلاب اسلامی، ساخت‌های سیاسی و امنیتی در ایران سازماندهی نشده بود، طبیعی به نظر می‌رسید که تهدیدهای امنیت ملی فراروی جمهوری اسلامی ایران ماهیت سخت‌افزاری، مقابله‌جویانه و منطقه‌ای داشته باشد. نماد چنین فرآیندی از تهدید و مقابله با تهدیدها در چارچوب گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، جنگ تحمیلی بوده است.

طبعاً واکنش به تهدیدها نباید براساس قاعده بازی دشمن انجام گیرد. زمانی که تهدیدها ماهیت سخت‌افزاری داشت، الگوی رفتار امنیتی ایران ماهیت نرم‌افزاری پیدا کرد. بهره‌گیری از ایدئولوژی و پیوند آن با راهبرد، زمینه همبستگی گروه‌های اجتماعی ایران را برای مقابله



با تهدیدهای ایجادشده به وجود آورد. در این شرایط، ساخت‌های سیاسی و امنیتی ایران به تدریج سازماندهی شد. تقویت ساختار سیاسی، زمینه متنوع‌سازی شاخص‌های گفتمان امنیت ملی ایران را فراهم آورد.

در دوران جدید، نه تنها شاخص‌های گفتمان نرم‌افزاری مورد توجه مقامات اجرایی ساخت‌های سیاسی ایران قرار گرفته است، بلکه می‌توان جلوه‌هایی از قدرت سخت برای مقابله با تهدیدها را مشاهده کرد. این امر نماد بهره‌گیری از «قدرت هوشمند»^۱ در راستای مقابله با تهدیدهای متنوع، مترکب و سازمان‌یافته محسوب می‌شود. قدرت هوشمند پاسخی به تهدیدهای چندجانبه، متنوع و سازمان‌یافته واحدهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ است. این مسئله موجب پیچیدگی قالب‌های گفتمانی و رفتاری در امنیت ملی ایران شد. با توجه به چنین شاخص‌هایی، نشانه‌های قدرت نرم در گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از:

۱. اولین مرحله از سازماندهی قدرت نرم برای ارتقای گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به شرایطی مربوط می‌شود که قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا در صدد رویارویی آشکار و همه‌جانبه با ساخت‌های قدرت سیاسی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران برآمدند. در این دوران شاهد اقدام نیروهای واکنش سریع ایالات متحده برای رابیش دیپلمات‌های آمریکایی هستیم که در روند تسخیر سفارت آمریکا در اختیار دانشجویان پیرو خط امام قرار گرفته بودند.

زمانی که اقدام آمریکا به «حادثه طبس» انجامید، جلوه‌هایی از مشروعیت‌سازی از طریق امدادهای غیبی مطرح شد. این امر را می‌توان نماد حمایت الهی از سیاست‌های معطوف به مقاومت کشوری دانست که در برابر تهدیدها و اقدامات آمریکا به مقاومت و مقابله‌گرایی مبادرت کرد. این حادثه «انگیزه مقاومت» در برابر تهدیدها را افزایش داد. به طور کلی قالب‌های انگیزشی نمادی از قدرت نرم‌افزاری در فرآیند امنیت‌سازی به شمار می‌روند.

۲. مرحله دوم از تولید قدرت نرم در برابر تهدیدهای امنیت ملی به زمانی برمی‌گردد که آمریکا مبادرت به سازماندهی و فعال‌سازی نیروهای نظامی دست‌نشانده در ساختار سیاسی ایران کرد. افراد و گروه‌های یادشده اقدام به سازماندهی عملیات کودتای نوژه کردند. این کودتا نیز قبل از هر گونه اقدام عملیاتی خنثی شد. خنثی‌سازی تهدیدها بدون توجه به اقدامات ساختاری، نمادی از حمایت مجدد الهی از مشروعیت نظام سیاسی بود. این امر «انگیزه مقاومت» را در ساختار اجتماعی ایران افزایش داد. گروه‌های سیاسی و اجتماعی ایران به این جمع‌بندی رسیدند که طیف متنوعی از تهدیدها در برابر انقلاب ایران شکل گرفته است.

۳. زمانی که جنگ تحمیلی آغاز شد، ساختار دفاعی ایران در شرایط پراکندگی گسترده قرار گرفته بود. در این دوران نشانه‌هایی از عملیات علیه کشور بدون دفاع شکل گرفت. طبعاً



گروه‌های اجتماعی ایران در برابر این تهدیدها واکنش نشان دادند. واکنش آنان را می‌توان در ارتباط با شاخص‌هایی مانند «بسیج اجتماعی» مورد توجه قرار داد. بسیج اجتماعی یکی از شاخص‌های قدرت نرم در روند امنیت‌سازی است. بنابراین، شاخص‌های متنوعی از تحرک نیروهای سیاسی و اجتماعی برای مقابله با کشور تهدیدکننده وجود دارد. در این دوران نیروهای اجتماعی در صدد دفاع از انقلاب و ساختار سیاسی در فضای مقابله با تهدیدهای پرشدت نظامی برآمدند. مؤلفه‌های ایدئولوژیک نماد قدرت نرم برای بسیج گروه‌های اجتماعی برای مقابله با تهدیدهای نظامی و امنیتی عراق و سایر بازیگران محسوب می‌شود.

۴. در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ شاهد ظهور شکل دیگری از تهدیدهای امنیت ملی علیه جمهوری اسلامی ایران بودیم. در این مقطع زمانی یکی از گروه‌های سیاسی داخلی مبادرت به اعلام جنگ مسلحانه علیه نظام سیاسی کرد. پس از این مرحله، گروه‌های معارض، دفتر حزب جمهوری اسلامی و هم‌چنین دفتر نخست‌وزیری را منفجر کردند. در پی این اقدامات بسیاری از مقامات سیاسی ایران به شهادت رسیدند. واکنش امام خمینی (ره) در برابر این اقدامات نمادی از گفتمان قدرت نرم‌افزاری را منعکس ساخت. ایشان فرمودند: «ما را بکشید، ملت ما بیدارتر می‌شوند.» بیان چنین رویکردی را می‌توان نمادی از مقاومت در فضای مظلومیت و آگاهی‌بخشی برای گروه‌های اجتماعی دانست. این مسئله مشروعیت نظام سیاسی ایران را برای مقابله با گروه‌های مسلح داخلی افزایش داد.

۵. در سال‌های تداوم جنگ تحمیلی (۱۳۶۷-۱۳۵۹)، ایران فاقد مزیت نسبی در حوزه سخت‌افزار و جنگ‌افزار نظامی بود. در نتیجه چنین وضعی، ضرورت‌های امنیت ملی ایجاب می‌کرد از شاخص‌هایی بهره گرفته شود که زمینه‌های مزیت نسبی جمهوری اسلامی ایران را در مقابله با تهدیدها عراق فراهم آورد. این شاخص‌ها در قالب مؤلفه‌ها و نشانه‌های گفتمانی-ایدئولوژیک در ارتباط با سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران منعکس می‌شد. این شاخص‌ها به عنوان نماد قدرت نرم، توانست بسیج نیروهای اجتماعی را برای مقابله با تهدیدهای داخلی و منطقه‌ای افزایش دهد.

۶. فرآیندهای یادشده نشان می‌دهد هرگونه مقاومت‌گرایی در ارتباط با جنگ، نیازمند بهره‌گیری از فرآیندهایی است که زمینه‌های لازم را برای بسیج گروه‌های اجتماعی و مقابله با تهدیدها براساس قالب‌های هویتی و آرمانی فراهم آورد. بهره‌گیری از آموزه‌های شهادت، عاشورا و جنگ کربلا را می‌توان نماد قدرت نرم برای مقابله با تهدیدها دانست.

این امر با تأکید بر شاخص‌های ایدئولوژیک انقلاب ایران انجام گرفت و زمینه افزایش «قدرت مقاومت» ایران را فراهم کرد. به طور کلی می‌توان قدرت مقاومت را نماد قدرت نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران در مقابل با تهدیدها دانست. این امر در شرایطی انجام گرفت که قابلیت‌ابزاری، ساختی و نهادی ایران برای مقابله با تهدیدها بسیار محدود و ابتدایی بود.

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، **سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی**، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: انتشارات مرکز اسناد.
- آرز، ادوارد و چونگ مون (۱۳۷۹)، **مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷)، **کالبدشکافی تهدید**، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- برینتون، کرین (۱۳۶۸)، **کالبدشکافی چهار انقلاب**، تهران: نشر نو.
- بوزان، باری (۱۳۷۹)، **مردم، دولت‌ها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پارک، هان و کیونگ پارک (۱۳۷۹)، «ایدئولوژی و امنیت»، **مندرج در امنیت ملی در جهان سوم**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دانپ، چارلز (۱۳۸۵)، «جنگ نامتقارن و ساختار فکری غرب»، **مندرج در: لیود ماتویوز، چالش‌های متقارن و نامتقارن آمریکا**، تهران: دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد دانشگاه امام حسین.
- رایت، رابین (۱۳۸۴)، **آخرین انقلاب بزرگ: انقلاب و تحول در ایران**، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، تهران: انتشارات رسا.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، **عصر اطلاعات: قدرت و هویت**، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: طرح نو.
- کینگ رالف و افرایم کارش (۱۳۸۷)، **جنگ ایران و عراق: پیامدهای سیاسی تحلیل نظامی**، ترجمه سید سعادت حسینی دمایی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- فولر، گراهام (۱۳۷۲)، **قبله عالم: ژئوپلتیک ایران**، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- فولر، گراهام (۱۳۸۴)، **شیعیان عرب: مسلمانان فراموش‌شده**، ترجمه خدیجه تبریزی، قم: انتشارات مؤسسه شیعه‌شناسی.
- قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۶)، **ایران و ژئوپلتیک قدرت در جهان عرب**، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، **رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۸)، **نظام دوقطبی و جنگ ایران-عراق**، تهران: انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۶)، **فرهنگ سیاسی ایران**، تهران: نشر فرهنگ صبا.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، **قدرت نرم**، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- نش کیت و آلن اسکات (۱۳۸۸)، **راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی**، ترجمه محمد خزری و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- والتون، مایکل و راثو ویجانیدرا (۱۳۸۷)، **فرهنگ و کنش عمومی**، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- هالتسی، کی. جی. (۱۳۷۳)، **مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**، ترجمه مسعود مستقیمی و بهرام طارم‌سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.

- Adler, Emmanuel (1997), "Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics", European Journal of International Relations, No.3, Vol. 3.
- Aghaie, Kamran (2001), **Nationalism: Theory, Ideology, History**, Cambridge, UK: Polity Press.
- Ayooob, Mohammad (1983), «Security in the Third World», International Affairs, Vol. 90, No. 1.
- Aghaie, Kamran (2004), *The Martyrs of Karbala: Shi i Symbols and Rituals in Modern Iran*, Seattle: University of Washington Press.
- Akhavi, Shahroukh (1983), «The Ideology and Praxis of Shi'ism in the Iranian Revolution», Comparative Studies in Society and History, Vol. 25, No. 2.
- Baldwin, David A (1989), *Power Analysis and World Politics: New Trends Versus Old Tendencies*, New York: Basil Blackwell.
- Bartelson, Jens (1995), *A Genealogy of Sovereignty*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bourdieu, Pierre (1990), *In Other Words: Essays Towards a Reflexive Sociology*, Cambridge: Polity Press.
- Brown, Carl (1984), *International Politics and the Middle East: Old Rules and Dangerous Game*, Princeton: Princeton University Press.
- Cordesman, Anthony H (1987), *The Iran-Iraq War and Western Security 1980-87: Strategic Implications and Policy Options*, London: Jane's Publishing Company Ltd.
- Cole, Juan R. I. and Nikkie R. Keddie, Eds (1986), *Shi'ism and Social Protest*, New Haven, CT: Yale University Press.
- Cordesman, Anthony H (1987), *The Iran-Iraq War and Western Security 1980-87: Strategic Implications and Policy Options*, London: Jane's publishing Company Ltd.
- Dobbs Michael, (2002), «US Had Key Role in Iraq Buildup», Washington Post, 30 December.
- Ehteshami, A (1990), "Iran's Revolution: Fewer Ploughshares, More Swords", Army Quarterly and Defense Journal, Vol. 120. No. 1.
- Gellner, Ernest (1983), *Nations and Nationalism*, New York: Cornell University Press
- Godwin, Jeffrey (2001), *Cultural Beliefs and the Organization of Society*, London: Routledge.
- Hagopian, M.N (1994), *The Phenomenon of Revolution*, New York: Dodd, Mead and Co.
- Halm, Heinz (1997), *Shii Isalm: From Religion to Revolution*, Translated from German by Allison Brown, Princeton: Markus Wiener Publishers.
- Hopf, Ted (1998), "The Promise of Constructivism in International Relations Theory", International Security, No. 1, Vol. 23.
- Kinzer, Stephen (2003), *All the Shah's Men: An American Coup and the Roots of Middle East Terror*, Hoboken, NJ: John Wiley & Sons Publishing.
- Luke, Timothy W (1991), "The Discipline of Security Studies and the Codes of Containment: Learning from Kuwait", Alternatives, No. 4, Vol. 16.
- Mashayekhi, Mehrdad (1992), *Education and the Culture of Politics in the Islamic Republic of Iran*, Iran: Political Culture in the Islamic Republic, Farsoun K, Nafisi, Rasool Samih and, Eds. New York: Routledge.
- Menashri, David (1990), *Iran: A Decade of War and Revolution*, New York: Holmes & Meier Publishers.
- Mofid, M (1987), *Ideas and Revolution in Iran*, New Haven: Yale University Press.
- Moin, Baqer (1999), *Khomeini: Life of the Ayatollah*, New York: St. Martin's Press.
- Nasr, Vali (2006), *The Shia Revival: How Conflicts Within Islam Will Shape the Future*, New York: Norton & Company.
- Onuf, N. (1989), *World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relation*, Columbia: University of South Carolina Press.
- Risse, T. (2000), «Let's Argue: Communicative Action in World Politics», International Organization, Vol. 54, No 1.
- Saskia, Gieling (1999), *Religion and War in Revolutionary Iran*, New York: I.B. Tauris Publishers.
- Taylor, Philipm (1992), *War and the Media: Propaganda and Persuasion in the Gulf War*, Manchester: Manchester University Press.
- Wendt, Alexander (1995), "Constructing International Politics", International Security, Vol. 20, No. 1.

